بسم الله الرحمن الرحیم

تحليل لغوي، صرفي و نحوي فرازهايي از مناجات شعبانيه[[1]](#footnote-1)

حسین مجتهدی[[2]](#footnote-2)

**چکیده:**

در این مقاله نقش ادبیات عرب در مناجات شعبانیه با محوریت چند فرازها در اوائل مناجات: «**إِلَهِی إِنْ حَرَمْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْزُقُنِی وَ إِنْ خَذَلْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُنِی. إِلَهِی أَعُوذُ بِکَ مِنْ غَضَبِکَ وَ حُلُولِ سَخَطِکَ إِلَهِی إِنْ کُنْتُ غَیْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِکَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَیَّ بِفَضْلِ سَعَتِکَ إِلَهِی کَأَنِّی بِنَفْسِی وَاقِفَهٌ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ قَدْ أَظَلَّهَا حُسْنُ تَوَکُّلِی عَلَیْکَ فَقُلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ تَغَمَّدْتَنِی بِعَفْوِکَ إِلَهِی إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْکَ بِذَلِکَ وَ إِنْ کَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِی وَ لَمْ یُدْنِنِی مِنْکَ عَمَلِی فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَیْکَ وَسِیلَتِی»** مورد بر رسی قرار گرفت. برای ترجمه صحیح مناجات به طوری که معنا صحیح باشد، روی کلمات مستعمل در فرازهای مد نظر با دقت تامل کردیم. با با مراجعه کردن به معجم های معتبر و سپس با تجزیه و ترکیب کردن این فرازها و با بررسی لغوی و ادبی که انجام شد، منظور امیر المومنین(ع) در این مناجات بهتر فهمیده شد. در پایان توانستیم ترجمه ای صحیح از این فرازها ارائه داده و سپس با سایر تراجم دیگر مقایسه کرده و عدم دقت برخی از مترجمین در بعضی از موارد ترجمه را آشکار کردیم.

**کلید واژه**: مناجات شعبانیه ، صرف، نحو، لغت، ترجمه، معنی شناسی.

**مقدمه:**

از آن جا که یکی از منابع هدایت انسان ها ائمه اطهار هستند، باید تامل عمیق بر معنای مناجات آنها ژرف نگر، داشته باشیم. تنها راهی که می توانیم این مناجات را خوب بفهمیم و هدف امیر المومنین(ع) را در این مناجات دریافت کنیم از طریق یاد گرفتن قواعد ادبی است. در این پژوهش می خواهیم چند فراز در اوائل مناجات شعبانیه را از حیث ادبی بررسی کنیم. با تجزیه و ترکیب ادبی صحیح این فرازها گام اول را در ترجمه آنها برمیداریم. سپس با کمک از علم لغت، کلمات آن فرازها را ترجمه میکنیم. دیده می شود که بعضی از مترجمین خیلی دقت نمی کنند در ترجمه این مناجات. بنابراین لازم دانستیم که معنی دقیق کلام امیر المومنین(ع) را استخراج بکنیم. مناجات شعبانیه از مهمترین و عمیقترین مناجات هایی است از نظر معنای عرفانی آن و نکات کلیدی سلوکی آن. فلذا دقت بسیار زیاد احتیاج است در ترجمه این فرازهای نورانی.

**فصل اول: کلیات**

بی تردید يكي از منابع هدایت انسان ها ائمه اطهار(ع) هستند. اگر انسان بخواهد از این چشمه عظیم هدایت و معارف بهره ببرد لازم می آید که تامل بکند روی سخننان آن راهبران الهی. اسرار و کلیدهای معرفتی فراوان در مناجاتهای ائمه نهقته اند و مناجات شعبانیه یکی از بلیغترین و پر معناترین مناجات های امیر المومنین(ع) است. برای کشف آن اسرار و فهمیدن آن مطالب بسیار مهم باید به طور صحیح این مناجاتی که از لسان مبارك آن امام معصوم(ع) خوانده شده را تحلیل بکنیم.

حسین بن احمد بن خالویه (درگذشت:۳۷۰ق) مناجات شعبانیه از امیر المومنین(ع) نقل کرده است. البته همه امامان معصوم(ع) بر قرائت آن اهتمام داشته‌اند و تنها دعا ای است که همه ائمه(ع) خوانده اند. (ابن طاووس، سید رضی الدین، ص ۱۹۷، ۱۳۷۳). درست است که مناجات شعبانیه در ماه [شعبان](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%D8%B9%D8%A8%D8%A7%D9%86) خوانده می‌شود و بعضی ایام و بعضی ماه ها در طول سال افضل از سایر ایام و ماه ها هستند اما مقام و جایگاه این مناجات این قدر بالا است که به قول حضرت امام خمینی (ق.س) این مناجات مختص ماه شعبان نیست بلکه در طول سال باید خوانده شود. دلیل آن این است که «این مناجات همه ائمه است و در این، مسائل بسیار هست، معارف بسیار هست و ادب اینکه انسان چه جور باید با خدای تبارک وتعالی مناجات کند**»** (خمینی، سید روح الله، ص ۲، ۱۳۷۸). این مناجات یک گنجی است که احتیاج به تامل و دقت دارد. عالم وعارف بزرگ میرزا جواد ملکی تبریزی(ق.س) فرمود «قسم به جان خود می خورم که بیشتر مردم قدر و ارزش نعمت مناجات را نمی دانند. مناجات شعبانیه، از علوم و معارف والایی سرچشمه گرفته که فقط اهل آن؛ یعنی اولیای خدا که از راه کشف و شهود به آن رسیده اند، می توانند پی به مقام و ارزش آن ببرند و یکی از بهترین نعمت های اخروی**» (**ملکی تبریزی، میرزا جواد، ص ۱۹۴-۱۹۵، ۱۳۸۶). مناجات شعبانیه معارف توحیدی را بیان می‌کند و از اول تا آخر امیر المومنین(ع) حقیقت دعا و راه‌های شتاب به سوی خدا به ما یاد می دهد و جایگاه پایین انسان را بیان می کند در مقابل جایگاه والا ذات اقدس اله. آیت الله تحریری در شرح این مناجات فرمود که «در میان دعاها، مناجات شعبانیه از جاذبه‌، گفتار، عبارات و ویژگی‌های خاصی برخوردار است. مناجات شعبانیه، حالات انسان را در شئون مختلف این عالم بیان می‌کند و قسمت‌های ابتدایی آن، بیان کوچکی و شکستگی نفس او در برابر خدا است**»** (تحریری، محمدباقر، ص ۱، ۱۳۸۹).

با خواندن، تجزیه و ترکیب کردن و معنی کردن تک تک کلمات و فراز ها امیدواریم که خودمان را در این وادی رحمت الهی وارد کنیم و از آن بهره ببریم.

**فصل دوم: تحليل لغوی و صرفي**

2.1: تجزيه فعلها

1. حَرَمْتَ: ماضی، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر مخاطب (صيغه7) ح ر م، فَعَلَ ـ يَفْعُلُ، فَعَلتَ، سالم/ محروم کردن، بی بهره کردن، کسی را از چیزی عاری کردن، بازگرفتن، دور کردن (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۱۸۵، ۱۳۹۸).
2. یَرْزُقُ: مضارع، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر غائب (صيغه 1) ر ز ق، فَعَلَ ـ يَفْعُلُ، یَفعُلُ، سالم/ روزی رساندن، آنچه از آن نفع رسد یا مالی حاصل گردد، در آمدی، وسایل زندگی (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۳۴۲، ۱۳۹۸).
3. خَذَلْتَ: ماضی، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر مخاطب (صيغه7) خ ذ ل، فَعَلَ ـ يَفْعُلُ، فَعَلتَ، سالم/ بانَ وانقطَعَ، تَخَلّفَت عن القطیع، تخلّی عن عونه و نصرته (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۲۲۲، ۱۹۸۹)، واگذارد، یاری نکردن، فروگذارد، رها کردن (انصاریان، حسین، ص ۷۱، ۱۳۸۹)، خوار کردن (معزی، محمد کاظم، ص ۷۱، ۱۳۸۷).
4. یَنْصُرُ: مضارع، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر غائب (صيغه 1) ن ص ر، فَعَلَ ـ يَفْعُلُ، یَفعُلُ، سالم/ایّدَهُ و اعانَهُ علیه، نجّاه و خلّصَه (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۹۲۵، ۱۹۸۹).
5. أَعُوذُ: مضارع، تام، لازم، معلوم، متکلم وحده (صيغه 13) ع و ذ، فَعَلَ ـ يَفْعُلُ، اَفُعلُ، اجوف/ التجأ الیه و اعتصَمَ به (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۶۳۵، ۱۹۸۹)، پناه بردن به کسی از چیزی (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۷۴۴، ۱۳۹۸).
6. تَجُودَ: مضارع، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر مخاطب (صيغه7) ج و د، فَعَلَ ـ يَفْعُلُ، یَفعُلُ، اجوف/ سخا و بَذَلَ (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص۱۴۵، ۱۹۸۹)، سَخیّ (ابن منظور، محمد بن مکرم، ج ۳، ص ۱۳۵، ۱۳۷۲) بخشیدن (عسکرى، حسن بن عبدالله‏، ص ۱۶۷، ۱۳۵۸).
7. أَظَلَّ: ماضی، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر غائب (صيغه 1) ظ ل ل، افعَلَ ـ يُفْعِلُ، افعَلَ، مضاعف/ پناه دادن، حمایت کردن، حفظ و نگهداری کردن، پوشاندن، سایه افکندن (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۶۴۸، ۱۳۹۸).
8. تَغَمَّدْتَ: ماضی، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر مخاطب (صيغه7) غ م د، تفعَّلَ ـ يَتَفَّعَلُ، تَفَعَّلتَ، سالم/ ادخَله، غَمَرَهُ بها، الاناءَ، ملّاهُ (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۶۶۱، ۱۹۸۹).
9. عَفَوْتَ: ماضی، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر مخاطب (صيغه7) ع ف و، فَعَلَ ـ يَفْعُلُ، فَعَلتَ، ناقص/ لم یعاقبه علیه (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۶۱۲، ۱۹۸۹).
10. دَنَا: ماضی، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر غائب (صيغه 1) د ن و، فَعَلَ ـ يَفْعُلُ، فَعَلَ، ناقص/ نزدیک بودن (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۳۲۰، ۱۳۹۸).
11. یُدْنِ: مضارع، تام، متعدي، معلوم، مفرد مذكر غائب (صيغه 1) د ن و، افعَلَ ـ يُفْعِلُ، يُفْعِ (بر وزن "يُفْعِلُ" ولی لام الفعل افتاده چون عامل جزم سرش آمده)، ناقص/ نزدیک کردن کسی به کسی دیگر (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۳۲۰، ۱۳۹۸).
12. جَعَلْتُ: ماضی، تام، متعدي، معلوم، متکلم وحده (صيغه 13) ج ع ل، فَعَلَ ـ يَفْعَلُ، فَعَلتُ، سالم، قرار دادن، نهادن (انصاریان، حسین، ص ۵۳۵، ۱۳۸۹).

2.2: تجزيه اسمهاي معرب

1. إِلَهِ: اسم ثلاثی مجرد، جامد، مفرد، مذکر، معرفه (مضاف به "ی" ضمیر متکلم)، مهموز، ء ل ه بر وزن فِعال/ خدا، پروردگار، خداوند (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۲۴، ۱۳۹۸).
2. غَضَبِ: اسم ثلاثی مجرد، مصدر، مفرد، مذکر، معرب، جامد مصدری، معرفه (مضاف به "ک" ضمیر)، سالم، غ ض ب بر وزن فَعَل/ سخط علیه و اراد الانتقام منه (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۶۵۴، ۱۹۸۹)، عصبانی شدن، خشمگین شدن (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۷۵۵، ۱۳۹۸).
3. حلولِ: اسم ثلاثی مجرد، مصدر، مفرد، مذکر، معرب، جامد مصدری، معرفه (مضاف)، مضاعف، ح ل ل بر وزن فُعول/ نزول (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۲۱۵، ۱۳۹۸).
4. سَخَطِ: اسم ثلاثی مجرد، مصدر، جامد مصدری، معرب، معرفه (مضاف به "ک" ضمیر)، سالم، س خ ط بر وزن فَعَل/ ناراحت شدن، عصبانی شدن، به خشم آمدن، بر آشفتن (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۴۴۱، ۱۳۹۸).
5. مُسْتَأْهِلٍ: اسم فاعل باب استفعال، معرب، مفرد، مذکر، مشتق، نکره، ء ه ل بر وزن مُستَفعِل/ ارزشمند، لایق، شایسته، محق، دارای صلاحیت (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۳۳، ۱۳۹۸).
6. رَحْمَة: اسم ثلاثی مجرد، مفرد، مونث، جامد مصدری، معرفه (مضاف به "ی" ضمیر متکلم)، سالم، ر ح م بر وزن فَعلَة / شفقت داشتن بر کسی، دلسوزی کردن، بخشودن، رحم داشتن (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۳۶۲، ۱۳۹۸).
7. أهلٌ: اسم ثلاثی مجرد، معرب، نکره، مذکر، جامد، مهموز، ء ه ل بر وزن فَعلٌ/ شایسته، سزاوار، مستحق، دارای صلاحیت (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۳۳، ۱۳۹۸).
8. سَعَة: اسم ثلاثی مجرد، معرب، مذکر، مصدر، جامد مصدری، معرفه (مضاف به "ک" ضمیر)، مثال واوی – قاعده 1 به کار رفته و "واو" وَسع افتاد و تبدیل شد به "سَعَة"، و س ع بر وزن فَعل بود قبل از تبدیل/گشادگی، وسعت، گنجایش، کثرت، گستردگی، نعمت (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۱۲۰۶، ۱۳۹۸).
9. وَاقِفَهٌ: اسم فاعل ثلاثی مجرد، نکره، مونث، معرب، متصرف، مشتق، مثال واوی، و ق ف بر وزن فاعِلَة/ وقف نفسه علی خدمتها، قام من جلوس (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۱۰۵۱، ۱۹۸۹).
10. فَضْلِ: اسم ثلاثی مجرد، معرفه (مضاف)، مذکر، معرب، جامد، متصرف، سالم، ف ض ل بر وزن فَعل/ زیاد آمدن، باقی ماندن، اضافه بودن، لطف، مرحمت (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۷۹۹، ۱۳۹۸).
11. تَوَکُّل: اسم ثلاثی مزید، مصدر، مذکر، معرفه (مضاف به "ی" ضمیر متکلم)، معرب، جامد مصدری، مثال واوی، و ک ل بر وزن تَفَعُّل / خود را به کسی سپردن، اعتماد، امید بستن (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۱۲۳۸، ۱۳۹۸).
12. أَوْلَى: اسم ثلاثی مزید، اسم تفضیل، مفرد، مذکر، مشتق، نکره، معرب، لفیف مفروق، و ل ی بر وزن أَفعَل/ بهتر، سزاوارتر، اجدر، احق، احجی (ص‍ف‍ی‌ پ‍وری‌، ع‍ب‍دال‍رح‍ی‍م‌ ب‍ن‌ ع‍ب‍دال‍ک‍ری‍م‌، ج۲ ص ۱۰۵۷، ۱۳۹۲).
13. أَجَلِ: اسم ثلاثی مجرد، مفرد، مذکر، معرفه (مضاف به "ی" ضمیر متکلم)، جامد، ء ج ل بر وزن فَعَل /زمان معین شده، مهلت آخر زندگی، لحظه مرگ، پایان مهلت ادای قرضی (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۶، ۱۳۹۸).
14. الْإِقْرَارَ: اسم ثلاثی مزید، معرب، معرفه، جامد مصدری، مصدر، مذكر، متصرف، مفرد، مضاعف، ق ر ر بر وزن "إِفْعَال"/ اعترفَ بهِ و اثبَتَهُ (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۷۲۵، ۱۹۸۹).
15. الذَّنْبِ: اسم ثلاثي مجرد، معرب، معرفه، مذكر، متصرف، سالم، ذ ن ب بر وزن فَعل / ارتکاب امر غیر مشروع (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۳۱۶، ۱۹۸۹).
16. وَسِیلَة: اسم، معرب، معرفه (مضاف به "ی" ضمیر متکلم)، متصرف، مشتق، مفرد، مثال واوي، و س ل بر وزن فَعیلَة / تقرّبَ (مصتفی، ابراهیم، ج۱، ص ۱۰۳۲، ۱۹۸۹)، واسطه، آلت، ابزار، میانجی (آذرنوش، آذرتاش، ج۱ ص ۱۲۰۸، ۱۳۹۸).

**فصل سوم**: **تحلیل نحوی و** **تركيب مفردات**

3.1: ترکیب کلمه به کلمه

**إِلَهِی: حرف ندا (یا) محذوف، منادای مضاف، ضمیر متکلم مضاف الیه.**

**إِنْ: شرطیه**

**حَرَمْتَنِی: فعل شرط محلا مجزوم، فاعل، مفعول به، نون وقایه بین آنها، جمله شرط لا محل لها من اعراب**

**فَمَنْ: فاء رابطه، مَن استفهامیه، مبتداء.**

**ذَا: اسم اشاره، خبر، مبدل منه**

**الَّذِی: اسم موصول، بدل**

**یَرْزُقُنِی: صله، فعل، فاعل، مفعول به، نون وقایه بین آنها، محلا مجزوم، کل جمله جواب شرط محلا مجزوم**

**وَ: عاطفه**

**إِنْ: شرطیه**

**خَذَلْتَنِی: فعل شرط محلا مجزوم، فاعل، مفعول، نون وقایه بین آنها، جمله شرط لا محل لها من اعراب.**

**فَمَنْ: فاء رابطه، مَن استفهامیه، مبتداء.**

**ذَا: اسم اشاره، خبر، مبدل منه**

**الَّذِی: موصول، بدل**

**یَنْصُرُنِی: صله، فعل، فاعل، مفعول به، نون وقایه بین آنها، محلا مجزوم، کل جمله جواب شرط محلا مجزومو**

**إِلَهِی: حرف ندا (یا) محذوف، منادای مضاف، ضمیر متکلم مضاف الیه.**

**أَعُوذُ: فعل و فاعل، جمله جواب ندا لا محل لها من اعراب.**

**بِکَ: حرف جر به معنی الصاق، مجرور، متعلق به "اعوذ".**

**مِنْ: حرف جر مترادف با "عن".**

**غَضَبِکَ: مجرور "مِن" متعلق به "اعوذ"، مضاف و مضاف الیه، مرجع ضمیر ك "اله" است.**

**وَ حُلُولِ: عاطفه، مجرور "مِن" متعلق به "اعوذ".**

**سَخَطِکَ: مضاف الیه "حلول" که در اصل فاعل مصدر "حلول" بوده، مضاف الیه، مرجع ضمیر "اله" است.**

**إِنْ: شرطیه**

**کُنْتُ: فعل شرط (فعل ناقص) محلا مجزوم، ضمیر متکلم اسم کان است.**

**غَیْرَ: خبر کان، مضاف**

**مُسْتَأْهِلٍ: مضاف الیه**

**لِرَحْمَتِکَ: حرف جر برای تقویت، مجرور متعلق به " مُسْتَأْهِلٍ" و مضاف، ضمیر متصل مضاف الیه است.**

**فَأَنْتَ: فاء رابطه، ضمیر منفصل مبتداء است.**

**أَهْلٌ: خبر**

**أَنْ: أن ناصبه مصدریه، کل این جمله منصوب به نزع خافض است بواسطه حرف جر محذوف (باء) و جود أن محلی از اعراب ندارد چون حرف است.**

**تَجُودَ: فعل مضارع منصوب، فاعل (انت)**

**عَلَیَّ: حرف جر بمعنی استعلاء و مجرور متعلق به "تجود".**

**بِفَضْلِ: حرف جر بمعنی سببیت، مجرور متعلق به "تجود" و مضاف**

**سَعَتِکَ: مضاف الیه برای "قضل" و مضاف برای ضمیر متصل. کل جمله (از "فأنت" تا "سعتک") جمله جواب شرط است و محلا مجزوم.**

**إِلَهِی: حرف ندا (یا) محذوف، منادای مضاف، ضمیر متکلم مضاف الیه.**

**کَأَنِّی: "کأنّ" حرف مشبهة بالفعل، اسم کأنّ محلا منصوب.**

**بِنَفْسِی: حرف جر زا**ئد **(تأکید برای یاء متکلم)، مجرور و مضاف برای ضمیر متکلم.**

**وَاقِفَهٌ: خبر کأنّ مرفوع.**

**بَیْنَ: ظرف منصوب متعلق به "واقفة"، مضاف.**

**یَدَیْکَ: مضاف الیه و مضاف برای ضمیر متصل.**

**وَ قَدْ: واو حالیه، قد حرفیه بمعنی توقع.**

**أَظَلَّهَا: فعل، مفعول به (مرجع ضمیر نفس است)**

**حُسْنُ: فاعل و مضاف**

**تَوَکُّلِی: مضاف الیه (تقدیرا مجرور) و مضاف برای ضمیر متکلم.**

**عَلَیْکَ: حرف جر بمعنی استعلاء مجازی و مجرور متعلق به "توکّل"، کل جمله حالیه محلا منصوب.**

**فَقُلْتَ: فاء عاطفه، قعل و فاعل**

**مَا: موصوله**

**أَنْتَ: جمله اسمیه صله است لا محل لها من اعراب، مبتداء**

**أَهْلُهُ: خبر و مضاف برای ضمیر متصل غائب (مرجع آن ما موصوله است)**

**وَ تَغَمَّدْتَنِی: واو عاطفه، فعل، فاعل مفعول به، نون وقایه بین آنها**

**بِعَفْوِکَ: حرف جر بمعنی ظرفیت یا سببیت و مجرور متعلق به "تغمَّد"، مجرور مضاف است برای ضمیر متصل مخاطب.**

**إِلَهِی: حرف ندا (یا) محذوف، منادای مضاف، ضمیر متکلم مضاف الیه.**

**إِنْ: شرطیه.**

**عَفَوْتَ: فعل شرط محلا مجزوم، فاعل،**

**فَمَنْ: فاء رابطه، مَن استفهامیه، مبتداء.**

**أَوْلَى: خبر**

**مِنْکَ: حرف جر بمعنی ابتداء غایت و مجرور متعلق به "اولی"**

**بِذَلِکَ: حرف جر بمعنی الصاق و مجرور متعلق به " اولی"، جمله جواب شرط است و محلا مجزوم.**

**وَ إِنْ: واو عاطفه، إن شرطیه.**

**کَانَ: فعل شرط (فعل ناقص)، ضمیر غایب اسم کان است.**

**قَدْ: قد حرفیه بمعنی تحقیق**

**دَنَا: فعل**

**أَجَلِی: فاعل و مضاف برای ضمیر متصل متکلم ((تقدیرا مرفوع)، جمله خبر کان است**

**وَ لَمْ: واو عاطفه، اداة جازمه**

**یُدْنِنِی: فعل مجزوم به حذف حرف عله، مفعول به، نون وقاییه بین آنها**

**مِنْکَ: حرف جر بمعنی انتهای غایت و مجرور متعلق به "یدنِ".**

**عَمَلِی: فاعل و مضاف به ضمیر متصل متکلم (تقدیرا مرفوع)**

**فَقَدْ: فاء رابطه، قد حرفیه بمعنی توقع**

**جَعَلْتُ: فعل و فاعل**

**الْإِقْرَارَ: مفعول به اول**

**بِالذَّنْبِ: حرف جر بمعنی الصاق و مجرور متعلق به "الاقرار"**

**إِلَیْکَ: حرف جر بمعنی انتهای غایت و مجرور متعلق به "وسیلتی" (یا به "اقرار").**

**وَسِیلَتِی: مفعول به دوم، مضاف به ضمیر متکلم (تقدیرا منصوب)،**  **کل جمله جواب شرط محلا مجزوم.**

**فصل چهارم: ترجمه روان بر اساس ترکیب**

4.1:ترجمه از جهت ادبی

پروردگارم! اگر محرومم کنی پس کیست آن‌که به من روزی دهد؟ و اگر خوارم ‌سازی پس کیست آن‌که به من یاری رساند؛ پروردگارم! به تو پناه می‌آورم از خشمت و از فرود آمدن غضبت. پروردگارم! اگر شایسته رحمتت نیستم، پس تو سزاواری که بر من با وسعت فضلت بخشش کنی. پروردگارم! گویا من با همه هستی‌ام در برابرت ایستاده‌ام، درحالی‌که حسن اعتمادم به تو، بر وجودم سایه افکنده است و آنچه را تو شایسته آنی بر من جاری کرده‌ای و مرا با عفوت پوشانده‌ای. پروردگارم! اگر گذشت کنی، چه کسی از تو سزاوارتر به آن است؟ و اگر مرگم نزدیک شده باشد و عملم مرا به تو نزدیک نکرده، پس به تحقبق اعترافم را به گناه، وسیله خویش به بارگاهت قرار دادم.

4.2: مقایسه با ترجمه های معروف

1) استاد انصاریان:

الف) «خدایا»: کلمه «الهی» همراه با مضاف الیه ترجمه نکردند.

ب) «تو سزاواری که بر من با فراوانی فضلت بخشش کنی»: فاء در «**فَأَنْتَ**» فاء رابطه است سر جمله جواب شرط که اینجا ترجمه نشده.

ج) «اعترافم را به گناه»: کلمه "فقد" ترجمه نشده (پس به تحقبق). » فاء رابطه است سر جمله جواب شرط و قد حرفیه اینجا بمعنی تحقیق است.

2) الهی قمشه ای:

الف) «ای خدا»: حرف ندا محذوف را آوردند ولی کلمه «الهی» همراه با مضاف الیه ترجمه نکردند. البته در جای دیگر «اي خداي من» نوشتند.

ب) «اگر تو مرا خوار گردانی که مرا یاری تواند کرد»: فاء رابطه ترجمه نشده.

ج) «تو لايقيكه بر من از فضل»: فاء رابطه ترجمه نشده.

د) «اي خداي من گويا من اكنون در حضور توايستاده ام»: کلمه «بنفسی» ترجمه نشده.

س) «و حسن توكّلم بر تو»: واو حالیه را عاطفه ترجمه کردند.

ط) «عفو وآمرزشت مرا فرا گرفته است»: فعل **تَغَمَّدْتَنِی معلوم است ولی مجهول ترجمه شده.**

ع) «اي خدا اگر تو مرا عفو كني»: کلمه « **عَفَوْتَ**» بدون مفعول آورده شده ولی در ترجمه یک ضمیر متکلم به عنوان مفعول به آوردند.

ف) «من هم اقرار به گناهانم را وسيله عفوت قرار داده ام»: کلمه "فقد" ترجمه نشده (پس به تحقبق). » فاء رابطه است سر جمله جواب شرط و قد حرفیه اینجا بمعنی تحقیق است. و کلمه «الیک» درست ترجمه نشده. معنی درست «به تو» یا «به بارگاهت» است.

**نتیجه گیری:**

با توجه به آنچه در متن مقاله بدان اشاره گردید، وقتی یک مترجم روی معانی و تجزیه و ترکیب کلمات تدقیق و تامل نکند، به طور صحیح و با همان ظرافتی که امیر المومنین(ع) با چینش منحصر به فرد کلمات پر مغز عربی مفهوم مد نطرش را بیان کرده، فرازهای مناجات را معنا و‌ترجمه نمیتواند بکند. اما در این مقاله کوشش شد با پیدا کردن معانی صحیح و دقیق کلمات مناجات شعبانیه و تجزیه و ترکیب ناظر به معنای مراد امیر المومنین(ع) با توجه به قرائن و مجموعه فرازهای مناجات، این چند فرازهای منتخب را ترجمه کرده و سپس به بررسی برخی اشکالات ترجمه بعضی از مترجمین بپردازیم. نتیجه این بررسی ها نشان میدهد که بعضی از مترجمین در ترجمه کلمات به طور دقیق ترجمه نکردند و بعضی دیگر از مترجمین هنگامی که برخی الفاظ را داشتند ترجمه میکردند به جایگاه نحوی آن کلمات مانند «**تَغَمَّدْتَنِی**» و «**عَفَوْتَ**» توجه دقیق نکردند. به همین خاطر نتوانستند آنطوری که صحیح است و مراد امیر المومنین(ع) است ترجمه کنند.

**منابع و مآخذ**

1) قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، دارالكتب اسلامیه/ چاپ ۶/۱۳۸۸ ه. ش/ ايران- تهران

2) الطنطاوی، الدکتور محمد سید، معجم اعراب الفاظ قرآن کریم، انتشارات ژکان/ چاپ ۱/ ۱۳۹۲ه. ش/ قم- ايران

3) مصتفی، ابراهیم، معجم الوسیط، دار الدعوه/‍۱۹۸۹ م./استانبول-ترکیه

4) آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، نشر نی/چاپ ۲۰/ ۱۳۹۸ ه.ش/تهران-ایران

ابن طاووس حلی، سید رضی الدین علی، اقبال الاعمال، بوستان کتاب/ ۱۴۱۷ق/ قم-ایران (5

6) خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸/ تهران-ایران

7) ملکی تبریزی، میرزا جواد، المراقبات، بیدار، چاپ ۱/۱۳۸۶/ قم- ايران

8) تحریری، محمدباقر، نجوای عارفانه شرحی بر مناجات شعبانیه،  نشر حر، چاپ ۲/۱۳۸۹/ تهران

9) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۳۷۲

10) عسکرى، حسن بن عبدالله‏، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الافاق الجدیدة، چاپ اول‏، ۱۳۵۸

11) معزی، محمدکاظم، ترجمه معزی، صابرین، چاپ سال چاپ ۲/ ۱۳۸۷/

12) انصاریان، حسین، ترجمه انصاریان، دفتر نشر معارف/۱۳۸۹/قم-ایران

13) ص‍ف‍ی‌ پ‍وری‌، ع‍ب‍دال‍رح‍ی‍م‌ ب‍ن‌ ع‍ب‍دال‍ک‍ری‍م، منتهی الارب، انتشارات دانشگاه تهران/۱۳۹۲/تهران-ایران

14) قمشه ای، الهی، کتاب کلیات مفاتیح الجنان اثر حاج شیخ عباس قمی ترجمه الهی قمشه ای، کوثرولایت، چاپ سال چاپ ۶ / ۱۳۹۳/قم-ایران

1. دانش آموخته مدرسه علمیه علوی – پایه سوم سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ [↑](#footnote-ref-1)
2. استاد راهنما: حجت الاسلام استاد سید محمد مهدی موسوی جوردی زیدعزه [↑](#footnote-ref-2)